

یادداشت

اخیراً فلم های مستند تسلیم دهی خاینانه قدرت دولتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) توسط شاخهء از ارتجاع نوین به بخش های از مخالفین مسلح حاکمیت دولتی ح.د.خ.ا در شماری از سایت های انترنتی به دست نشر سپرده شده اند. درین مستندها برخی از رهبران و اعضای ارتجاع نوین که در آنوقت در مقام های بلند پایه حزبی-دولتی قرار داشتند، در حال ارتکاب خیانت و جنایت تاریخی یعنی فراهم سازی زمینه های ویرانی و تباهی افغانستان عزیز و تجارت روی داعیه زحمتکشان کشور دوشادوش اجیران کشورهای خارجی به مشاهده میرسند. این مستندها صرف قسمتی از تاریخ چنین خیانت ها را نشان میدهد.

در زمرهء اصلی این دلالات سیاسی داعیه زحمتکشان افغانستان به رویت مستندها، محمود بریالی و نورالحق علومی بالترتیب از جمله بنیانگذاران و رهبران "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" و "حزب متحد ملی افغانستان" فعلاً "حزب واحد" قرار دارند که در جفای بزرگ و خیانت تاریخی یعنی آخرین مرحله فروش دست آوردهای تحولات انقلابی ثور ۱۳۵۷ سهمیم اند. نگارنده قبلاً بصورت مفصل در "ظهور ارتجاع نوین: نقد طوطی کُلی دیدگاه ها و مبانی فکری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان" منتشره سایت های "اصالت" و "آینده" ماهیت ارتجاعی، ضد دموکراتیک، فرصت طلب و عوام فریبانه دو حزب یادشده را توضیح و افشا نموده بود. انتشار این مستندها بر حقانیت تحلیل های "ظهور ارتجاع نوین . . ." صحه گذاشت. آنچه در ذیل میاید، بحیث مقدمه یا پیشگفتار بر عنوان اصلی مد نظر است.

پیشگفتار بر ظهور ارتجاع نوین

سوسیالیزم علمی می آموزاند که ظهور و موجودیت جریانات اپورتونست و ارتجاعی در درون جنبش های انقلابی ناشی از مشخصات ویژه طبقاتی جامعه و شکل مبارزه طبقاتی در آن جامعه میباشد.

بمنظور دریافت ریشه های تاریخی ظهور ارتجاع نوین، به یک تحلیل طبقاتی جامعه افغانی آنوقت و منافع طبقاتی که ارتجاع نوین از آن نمایندگی میکرد و میکند، ضروری است. ولی تا جائیکه مبرهن است، فعالیت های تخریبی ارتجاع نوین مشخصاً در پلینوم هژدهم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا) توفیق یافت و نهایتاً در "گزارش اساسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹" توسط دکتور نجیب الله- گورباچف افغانی- در اسناد رسمی حزب گنجانیده شد. نگاه کروئولوژیک به انکشافات نشان میدهد که برنامه های ارتجاع نوین، از "پرسترویکا" (بازسازی) و "گلاسنوست" (علنیت) که تخطی التقاطی آخرین بقایای بیوروکراسی فاسد اتحاد شوروی از آموزه های انقلابی مارکسیزم بود، آب میخورد. در جنبه افغانی اش، برنامه های "گلاسنوست" و "پرسترویکا" همان "مشی مصالحه ملی" یا "مشی آشتی ملی" چیزی نبود جز یک سیاست ارتجاعی برگشت از تحولات انقلابی، عاری سازی دگرگونیهای بنیادی و سنت شکن تحولات آغاز یافته با ثور ۱۳۵۷ از ماهیت و محتویات انقلابی و گزینش سیاست تسلیم در برابر امپریالیزم جهانی، ارتجاع منطقوی و اجیران افغانی آنان. در مشخصه سیاسی اش، "مشی مصالحه ملی" تکمیل کننده و تحقق دهنده پروژه حفیظ الله امین مبنی بر تشریک قدرت با یک شاخه خاص اجیران افغانی امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقوی بود ولی با ابعاد وسیع تر یعنی شامل حال تمام اجیران-تنظیم های هفتگانه و هشتگانه و سائر اجیران تاریخی امپریالیزم در افغانستان-میگردید.

"مشی مصالحه ملی" صرف یک "مرحله تاکتیکی در پراتیک سیاسی حزب- دولت جهت استقرار صلح و حفظ دست آوردهای حاکمیت دموکراتیک" (1) نبود؛ برعکس، متضاد و منافی اهداف استراتژییک و دورنماهای استراتژییک ح.د.خ.ا (امحای فیودالیزم و بقایای آن، بسر رسانی انقلاب ملی- دموکراتیک، اعمار سوسیالیزم و نهایتاً ایجاد جامعه فارغ از طبقات اجتماعی) بود. آنهم با ماهیت از بنیاد بیگانه با سرشت انقلابی استراتژییک و تکتیک مارکسیستی. "تکتیک" در مقام استراتژییک قرار گرفت-استراتژییک قربانی "تکتیک" شد. چنانچه نکات آتی در "گزارش اساسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹" مبین این واقعیت هست:

"دومین کنفرانس سراسری ح.د.خ.ا مصالحه ملی را بحیث مشی ستراتیژیک حزب اعلام داشت." (2)

"... جهات اساسی مصالحه ملی در زمان حاضر عبارت است از ... حل مسائل حال و آینده افغانستان از طریق سیاسی با مرجح دانستن منافع ملی و صلح سراسری بر منافع طبقاتی . . ." (3)

" . . . حزب بخاطر تطابق بیشتر با شرایط ناشی از انکشاف مصالحه ملی به نوسازی عمیق بنیادهای اندیشوی و سازمانی خود احتیاج دارد." (4)

" . . . بازگشت حزب . . . به اصطلاح به مواضع طبقاتی . . . در عمل چیزی جز فاصله گرفتن از واقعیت های کشور، جز نفی مشی مصالحه ملی [چیز دیگر نیست] . . ." (5)

" . . . تعداد نظردهنده گان به درک تفاوت کیفی میان طرح کنونی و طرح نافذ اساسنامه قادر نبوده اند. باید درک نمود که طرح فعلی صرفاً وریانت تعدیل شده اساسنامه های قبلی حزب نیست بلکه علی الرغم موجودیت مشابهت در پاره از موارد و احکام و متن های مندرج آن بر پرنسیب های متفاوت از گذشته اتکا دارد." (6)

" . . . نامعقول خواهد بود که حزب با تعهد یک جانبه و بی لزوم به این یا آن ایدیولوژی بنیاد اندیشه وی خود را محدود سازد . . . نادرست خواهد بود در شرایط که ما بطور معقول استقاده از دستاوردهای تفکر بشری را مطرح می کنیم از خلای ایدیولوژیک در حزب صحبت شود." (7)

"نوسازی حزب ما به صراحت این حقیقت را به اثبات میرساند که دیگر مفاهیم چپ و راست برای بیان ماهیت آن نمیتواند مناسب باشد." (8) [تکیه مطابق اصل]

"نیروی محرک . . . در همکاریهای بین المللی را میتوان بیشتر مرهون ایدیولوژی زدایی سیاست خارجی دانست . . ." (9)

همچنان در "مرامنامه حزب وطن" مصوب دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹ در ارتباط به "مشی مصالحه ملی" بمثابة "تفکر نوین" در حیات ح.د.خ.ا-حزب وطن- منجمله چنین آمده است:

"مصالحه ملی مشی ستراتیژیک و معرف طرز تفکر حزب وطن است." (10)

"حزب کلیه نهادهای موجود اقتصادی در کشور اعم از دولتی، خصوصی، مختلط و کوپراتیفی را در نظر داشته، از رشد آزاد و هماهنگ آنها بر مبنای میکانیزم بازار آزاد و پلانهای ارشادی حمایت می کند." (11)

نقل موارد فوق از لابلای "گزارش اساسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹" و "مرامنامه حزب وطن" از آنجایی اهمیت دارد که محتویات و ماهیت آنها محتویات و ماهیت مرامنامه ها و اساسنامه ها و "خطوط کلی دیدگاهها و مبانی فکری" ن.ف.د.ت.ا و ح.م.ا را که موضوع مورد نقد "ظهور ارتجاع نوین . . ." است، تشکیل میدهند. تصادفی نیست که در زمان حاضر، کلیه لایه های ارتجاع نوین صرف نظر از اختلافات ظاهری و سلیقوی، به اساسات "تفکر نوین" که در "مشی مصالحه ملی"، "گزارش اساسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹" و "مرامنامه حزب وطن" انعکاس یافته، پایبند مانده اند.

این تخطی ها، انحرافات و سیاست های ارتجاعی و اصلاحاتی درست جهت متضاد مشی انقلابی و ماهیت طبقاتی ح.د.خ.ا و پروسه تحولات انقلابی افغانستان را پیمود. گرچه این پروسه ارتجاعی چند سال قبل از تدویر دومین کنگره ح.د.خ.ا منعقد ۱۳۶۹ آغاز یافته بود، ولی در همین کنگره در "گزارش اساسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹" تسجیل یافت و مستند گردید. "مشی مصالحه ملی" فقط ظاهر رسمی التقاط (eclecticism - اکلکتسزم) خرده بورژوازی حاکم در ح.د.خ.ا بود. التقاط یا بینش التقاطی یعنی تحریف و تفسیر اپورتونیستی ماهیت انقلابی تیوری و تلاش برای انطباق دادن و یا آمیختن میکانیکی ایدیولوژی های متضاد و جهان بینی های متخاصم باهم. مارکس، انگلس و بخصوص لنین مبارزه سرسختانه را در برابر تفاسیر التقاطی از مارکسیزم به پیش بردند. از جمله لنین در دولت و انقلاب درین رابطه چنین نوشت:

"هنگام تحریف مارکسیزم با سبک اپورتونیستی، آسان ترین راه فریب توده ها آنست که التقاط را جایگزین دیالکتیک سازند زیرا این عمل موجبات رضایت مبتنی بر توهم را فراهم میآورد و چنین مینماید که گویا تمام جوانب پروسه [تکامل]، تمام گرایش های تکامل، تمام جهات متضاد . را در نظر گرفته ولی در واقعیت از فراهمی هر گونه درک جامع و انقلابی پروسه تکامل اجتماعی عاجز است." (12)*

چنین تلاش التقاطی در تدوین و تطبیق "مشی مصالحه ملی" نیز صورت گرفت و اکلکتسزم افغانی در "گزارش اساسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به دومین کنگره حزب ۶-۷ سرطان ۱۳۶۹" و "مرامنامه حزب وطن" بطور مفصل و همه جانبه انعکاس یافت. نتیجه منطقی آن جز سقوط و فروپاشی حزب-دولت چیز دیگری نمیتوانست باشد. عین این التقاط گرائی در شکل "پرسترویکا" و "گلاسنوست" موجبات سقوط و فروپاشی اتحاد شوروی و سائر نظام های "سوسیالیزم دولتی" شرق اروپا را فراهم آورد. لایه های ترکیبی ارتجاع نوین که عملاً و مشخصاً در پلینوم هژدهم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا بر سرنوشت حزب حاکم گردیدند، در نهایت بجان هم افتادند؛ حاصل نهائی این درگیریها، کودتای ۱۳۷۱ شاخه های از ارتجاع نوین در هم پیمانی با عده از تنظیم های اجیر قرون وسطائی بود که منجر به سقوط و فروپاشی حاکمیت حزب-دولت در افغانستان گردید.

گزینش "مشی مصالحه ملی" توسط دموکرات های خرده بورژوازی افغان- یا التقاطیون افغان-مبنی بر تشریک قدرت دولتی با دشمنان طبقاتی و ایدیولوژیک در نوع خود کم نظیر هست. به مشکل میتوان درک کرد که نمایندگان طبقات بهره کش و سایر اقشار زیر استبداد جامعه به کسب قدرت دولتی-که هدف عمده نمایندگان انقلابی طبقات بهره کش را بخاطر استفاده از آن بمنظور وارد آوردن تحولات بنیادی در جامعه میسازد-نایل آیندو بعداً یکسره آنرا در اختیار طبقات ستمگر و نماینده گان شان قرار دهند.

یکی از عواقب ناگواری که "مشی مصالحه ملی" بر پیکر داعیه زحمتکشان افغانستان وارد آورد، همانا محروم ساختن زحمتکشان کشور از داشتن یک قوای مسلح نیرومند مدافع آنان بود. زحمتکشان کشور که در پیکار طبقاتی خویش بر ضد بهره کشی فیودالی، اشرافیت و دیگر اشکال طبقاتی بهره کشی مسلح بودند و اردوی نیرومندی را در حمایت و پشتیبانی از خود داشتند، در عمل خلع سلاح شدند بخصوص

در شرایط آنوقت افغانستان که مبارزه مسلحانه زحمتکشان در برابر طبقات ستمگر سرنوشت ساز بود. لنین در برنامه نظامی انقلاب پرولتاریا (۱۹۱۶) که محتویات تحلیل های آن در قبال شرایط آنوقت افغانستان-زمان حاکمیت دولتی ح.د.خ.ا-مبنی بر ادامه مبارزه و دفاع مسلحانه در برابر حامیان حفظ نظام فیودالی نیز کاملاً صادق هست، چنین نوشت:

"طبقه بهره کش که در جهت آموزش استفاده اسلحه و تحصیل آن سعی نمی ورزد، سزاوار است تا بمثابة برده گان با آن رفتار شود. نمی توانیم فراموش کنیم، مگر آنکه به بورژواهای طرفدار صلح یا اپورتونست ها مبدل گردیده باشیم، که در یک جامعه طبقاتی بسر میبریم و نمیشود از یک چنین جامعه جز از طریق مبارزه طبقاتی فرا رفت. در هر جامعه طبقاتی چه مبنای آنرا برده گی یا دهقانی یا مانند حال دستمزدی تشکیل دهد، طبقه ستمگر مسلح هست. نه تنها اردوی مدرن کنونی بلکه حتی ملیشه های مدرن . . . از بورژوازی مسلح در برابر پرولتاریای [غیرمسلح] نمایندگی میکنند . . . کفایت از استفاده عساکر [پولیس و غیره] در برابر متظاهرین در کشورهای سرمایه داری مثال بزنیم." (13)

" . . . طبقه کارگر صرف زمانی قادر به دور انداختن سلاح در باطله ها بدون خیانت به وظیفه تاریخی جهانی اش میگردد که بورژوازی را خلع سلاح نموده باشد. بدون شک طبقه کارگر به این امر [دور انداختن سلاح در باطله ها] تن میدهد اما صرف زمانیکه این شرط [خلع سلاح بورژوازی] تحقق یافته باشد، یقیناً نه قبل از آن." (14)

با ذکر مطالب فوق، باز هم چند حرفی در قبال وحدت. آنانیکه با ارتجاع نوین وحدت میخواهند و اخیراً در هامبورگ نیز نشستی را به همین هدف راه اندازی نموده بودند نه تنها در خیانت و جنایت تاریخی ارتجاع نوین در برابر داعیه زحمتکشان افغانستان سهم میگردند بلکه خود جزء پیکر منفور این پدیده سیاه میشوند. به اصطلاح معروف افغانی "با ماه نشینی ماه شوی، با دیگ نشینی سیاه شوی". آن عده "نهضت ها" (مثلاً نهضت آینده افغانستان) و سایت ها (مثلاً سایت اصالت) که خود را حامی و مدافع زحمتکشان کشور جا میزنند، در عوض بلند کردن پرچم داعیه برحق زحمتکشان کشور، پرچم داعیه ناحق وحدت خواهی با ارتجاع نوین را گویا بخاطر ایجاد "حزب بزرگ سراسری زحمتکشان افغانستان" به اهتزاز در آورده اند. اینان آگاهانه یا ناآگاهانه در راهی قدم گذاشته اند که ارتجاع نوین قبلاً آنرا پیموده است. ائتلاف های تکتیکی، چنانچه مارکس می آموخت، صرف بخاطر دستیابی به اهداف عملی جنبش انقلابی بدون عدول از اصول و مواضع انقلابی و امتیاز دادن به جانب مخالف در مسایل تیوری، جایز است. اما نشست های اخیر میرساند که هدف راه اندازی نشست ها و جلسات به اصطلاح "خانواده سیاسی دیروز" را نه ایجاد ائتلاف های تکتیکی بلکه وحدت میان این "خانواده" تشکیل میدهد.

درینجا به صراحت باید خاطر نشان ساخت که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب وطن دو حزب جداگانه دارای خاستگاه های متضاد طبقاتی، ایدئولوژی های متضاد طبقاتی و اهداف متضاد طبقاتی بودند. درک این تضادهای بنیادی میان ح.د.خ.ا و حزب وطن از اهمیت فراوان تاریخی و سیاسی برخوردار است.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب وطن با همه فراز و نشیب هایش، با همه افتخارات و اشتباهاتش، درس های تاریخی با اهمیت و فراوان به نسل کنونی انقلابیون افغان بر جا گذاشته است. گرچه حاکمیت دولتی ح.د.خ.ا و حزب وطن در نهایت به سقوط و شکست منجر گردید و حزب در شکل پارچه های متخاصم از هم فروپاشید اما اصول و آرمانهای آغازینی که ح.د.خ.ا برای هدف مبارزه بر گزیده بود، به قوت دایمی برجا میباشد.

در بخش چهارم "ظهور ارتجاع نوین . . ." چنین آمده است:

"ن.ف.د.ت.ا و ح.م.م.ا و احزاب و جریانات مشابه، شاخه های فرصت طلب و ارتجاعی جنبش انقلابی افغانستان میباشد که پس منظر تاریخی ظهور آنها را باید در موجودیت شان بحیث عناصر، فرکسیونها یا جریانات فرصت طلب در درون ح.د.خ.ا (حزب وطن) و یا در برابر این حزب تحقیق نمود." (15)

ما جوانان انقلابی افغانستان به کرات خاطر نشان ساخته ایم که یگانه راه رهائی طبقات رنجبر افغانستان از زنجیرهای بهره کشی طبقاتی در جامعه افغانی، تشکل جوانان انقلابی در یک حزب انقلابی و دموکراتیک است که کار خستگی ناپذیر در راستای ایجاد آن آغاز گردیده و با خونسردی و پخته گی انقلابی ادامه دارد. اما جوانان انقلابی کشور زمانی در مبارزه بر حق شان بر علیه بیداد و استبداد موفق خواهند شد که درس های لازم از تجارب گذشته جنبش انقلابی کشور استخراج نمایند و با جسارت و حقانیت انقلابی به نقد کاستی ها و کمبودیها، اشتباهات و خیانت ها و حتی جنایات آن بپردازد و از تکرار آن جلوگیری و اجتناب بعمل آورد.

پیروز باد داعیه برحق زحمتکشان افغانستان !

افتخار بی پایان به صفوف پاک و انقلابی ح.د.خ.ا !

فریدون عامل

۲۷ فبروری ۲۰۱۰

پی نوشت ها:

(1)

ملاحظات در باره شعارهای "احیای" حزب وطن و "احیای" حزب دموکراتیک خلق افغانستان. 9 جدی 1388. نهضت آینده افغانستان.

<http://www.jawananebedaar.nl/Molahezat_H_E_N_A_A_dar_bare_Ehiaie_HDKA.pdf>

(9-2)

مجموعه: بخشی از بیانیه های شهید دکتور نجیب الله در رابطه به مثنی مصالحه ملی. ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۹. دهلی جدید. صفحات ۱۶۵-۱۳۴

(11-10)

همان منبع. صفحات ۳۲۰-۳۲۲

(12)

Lenin, Vladimir Ilyich (1918). The State and Revolution (The Marxist Theory of the State and the Tasks of the Proletariat in the Revolution). Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/staterev/ch01.htm>>

(14-13)

Lenin, Vladimir Ilyich (1916). The Military Programme of the Proletarian Revolution. Marxists Internet Archive (MIA):

<<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/miliproq/ii.htm>>

(15)

عامل، فریدون (۲۰۰۸-۲۰۰۹). ظهور ارتجاع نوین: نقدِ خطِ کُلی دیدگاه ها و مبانی فکری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان. منتشره سایت های "اصالت" و "آینده":

<<http://www.esalat.org/images/zohore%20ertejae%20nawin.htm>>

<[http://www.ayenda.org/Zohoure%20Ertejae%20Nawin\(F.Amel\).pdf](http://www.ayenda.org/Zohoure%20Ertejae%20Nawin(F.Amel).pdf)>

*ترجمه ها درین پیشگفتار از نگارنده (ف.ع.) اند.